

چشم اندازی بر جایگاه عدالت در تحقق حکمرانی مطلوب با رویکردی بر آموزه های رضوی

حسین سلطان محمدی^۱

فاطمه سلطان محمدی^۲

چکیده

به تازگی مفهوم «حکمرانی مطلوب» به گونه‌ای فزاینده در ادبیات توسعه، مورد استفاده قرار گرفته است. نظریه‌ی حکمرانی مطلوب که با ویژگی‌های مختلفی از جمله عدالت تعریف می‌شود، الگویی برای توسعه پایدار انسانی به شمار می‌رود.

از سویی دیگر یکی از ویژگی‌های امامان معصوم علیهم السلام، عدالت به ویژه عدالت اجتماعی است؛ چرا که اگر ایشان از این ویژگی برخوردار نباشند، نمی‌توانند به وظایف خویش عمل نمایند. این نوشتار می‌کوشد به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای و با توجه به روایات منقول از امام رضا علیه السلام ضرورت، راه کشف، آثار و ابعاد عدالت امام با تأکید بر عدالت اجتماعی را بیان و تفاوت آن را با دیدگاه‌های کلامی غیر شیعه روشن نماید. توجه به روایات امام رضا علیه السلام از این جهت حائز اهمیت است که در زمان ایشان، مسائل اساسی اسلام بیشتر مورد گفت و گو قرار می‌گرفت. همچنین ایشان به حسب ظاهر مدتی منصب «ولیعهدی» داشته که این دو عامل، زمینه را برای گفت و گو درباره عدالت اجتماعی امام فراهم ساخته است.

یافته‌ها حاکی از آن است عدالتی که به عنوان یکی از مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب از منظر نظام بین‌الملل مطرح است، در قرآن کریم، سخنان امام رضا علیه السلام و گزارش‌های تاریخی معطوف به زمان منصب «ولیعهدی» آن حضرت به شکلی صریح، قابل ردیابی است. از این رهگذر با بررسی مؤلفه یاد شده در سیره اجتماعی آن حضرت و همچنین زمان تصدی منصب «ولایتعهدی» آن امام همام در خواهیم یافت که امام رضا علیه السلام نه تنها در مقام نظر معتقد به حکمرانی مطلوب بوده‌اند، بلکه در عمل نیز همواره خود را متعهد به آن می‌دانستند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، امام رضا علیه السلام، حکمرانی مطلوب، عدالت، امامت، مردم.

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید، قم، ایران.
۲. سطح چهار علوم و معارف قرآن، جامعه الزهرا سلام الله علیها، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۰۱

۱. بیان مسئله

همه دولت‌ها به دنبال طراحی و اجرای برنامه‌ها و سیاست‌هایی هستند که از طریق آن‌ها بتوانند کشور و مردم خود را به پیشرفت و توسعه هرچه بیشتر برسانند و سعادت و رفاه را برای آنان به ارمغان آورند. سراسر تاریخ تمدن بشری مملو از کوشش‌هایی است که در این زمینه صورت گرفته و البته بسیاری از آن‌ها نیز در رسیدن به نتیجه ناکام مانده است.

با این وجود، قرن بیست و یکم در این زمینه وضعیت خاص خود را دارد. امروزه جهان در فرایند تحولات بزرگ ناشی از پیشرفت‌های شگرف در علم و فناوری قرار گرفته که رویکردهای جدیدی را در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی پیش روی جوامع قرار داده است. تغییر در روابط اجتماعی و به وجود آمدن سازمان‌های مختلف بین‌المللی، تعاملات فرهنگی و تسهیل در اقتصاد بین‌المللی، نگاه جدیدی نسبت به حکمرانی می‌طلبد.

بنابراین تحول نقش دولت‌ها و مبانی حکمرانی برای بهره‌گیری از تمامی ظرفیت‌های علمی، انسانی، مادی و معنوی، اجتناب‌ناپذیر است. یکی از تفاوت‌های بارز این عصر با زمان‌های پیش از آن، پیدا شدن نهاد‌های بین‌المللی است که داعیه‌ی تصمیم‌گیری برای کل دنیا را دارند. در زمینه مباحث مربوط به توسعه و پیشرفت نیز نهاد‌های مختلفی تأسیس شده است که با بکارگیری دانشمندان و متخصصان مختلف و تحقیقات گسترده، سعی دارد نسخه‌هایی عمومی در این زمینه به کشورها ارائه کند. یکی از آخرین طرح‌ها و اندیشه‌ها «نظریه حکمرانی مطلوب» است که بانک جهانی بیش و پیش از دیگران بر اجرای آن تأکید دارد. اما آیا تحقق این نظریه (بر مبنای لیبرالیسم) در منابع دینی با وجود پذیرش مبنای هستی‌شناسانه متفاوت (دینی) امکان‌پذیر خواهد بود؟

از آن جایی که یکی از مسائل اساسی و مهم امام‌شناسی، عدالت امام به ویژه عدالت اجتماعی امام است که مبتنی بر چگونگی تعریف امام و امامت است، روشن است که هر نوع تعریف امام در اتخاذ دیدگاه در مورد مسائل گوناگون عدالت، تأثیر خواهد گذاشت. در میان مباحث عدالت، عدالت اجتماعی مسئله‌ای حائز اهمیت است. از سوی دیگر، احادیثی که از وجود مبارک حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است، معارف ارزشمند و گران‌بهای دارد که با تأمل و تفکر در آن‌ها و بررسی

آن‌ها گنجینه‌های فراوانی را می‌توان استنباط نمود که در زندگی علمی و عملی کارگزاران حکومت کاربرد فراوانی داشته باشند.

تأکید بر روایات امام رضا علیه السلام به این دلیل است که در زمان ایشان مسائل اساسی اسلام بیشتر مورد گفت و گو قرار می‌گرفت لذا تشکیل جلسات مناظره توسط مأمون و مناظره پیرامون مسائل اختلافی میان شیعه و سنی یا اسلام و غیر اسلام شاهد این ادعاست. همچنین امام رضا علیه السلام به حسب ظاهر مدتی «ولیعهد» بودند و این دو مسئله زمینه را برای گفت و گو درباره عدالت اجتماعی امام فراهم آورده بود، همانگونه که از روایات استفاده می‌شود.

«حکمرانی خوب» از مقیاس‌ها و معیارهایی همچون شفافیت، مسئولیت، پاسخگویی، مشارکت، «عدالت»، حاکمیت قانون و انعطاف‌پذیری متشکل است. اصول مذکور در همان حال شاخص‌ها و مصادیق تحقق آن نیز هستند، به این معنا که جلوه و نمود خارجی و احراز حکمرانی خوب را می‌توان در هیئت و قالب این اصول مشاهده و شناسایی کرد. دیدگاه امام رضا علیه السلام درباره عدالت امام به ویژه عدالت اجتماعی امام چیست؟ و آیا میتوان مولفه‌های حکمرانی مطلوب نظیر «عدالت» را با عنایت به شاخص‌های مندرج در اسناد بین المللی در سیره اجتماعی آن حضرت در منصب «ولایتعهدی» انطباق داد؟

این مقاله برای پاسخ دادن به این سؤالات، با توجه به مبنایی بودن تعریف امامت و به تبع آن، عدالت، نخست مفاهیمی همچون حکمرانی مطلوب، امامت و عدالت را تعریف کرده و سپس مسائل عدالت از قبیل اشتراط عدالت در امام، دلیل اشتراط عدالت در امام، راه کشف عدالت امام، آثار عدالت امام، ابعاد عدالت امام و عدالت اجتماعی امام و برخی از مسائل آن را از دیدگاه امام رضا علیه السلام مورد بررسی قرار می‌دهد و برای روشن شدن دیدگاه شیعه و به طور خاص دیدگاه امام رضا علیه السلام، به دیدگاه‌های کلامی اهل تسنن اشاره می‌کند.

۲. مفهوم شناسی

۲-۱. حکمرانی مطلوب

برای حکمرانی خوب تعاریف گوناگونی ارائه شده است که برخلاف تعریف لغوی واژه‌ی

حکمرانی، روح حاکم بر همه آن‌ها تفاوت چندانی با هم ندارد، به عبارت دیگر هر کدام از تعاریفی که برای این مفهوم بیان شده، بعد یا ابعاد خاصی از آن را مورد توجه خود قرار داده و بر مبنای آن به تعریف این مفهوم پرداخته است. در واقع حکمرانی خوب را می‌توان بر اساس ویژگی‌ها و یا فرایندش تعریف کرد؛ در تعریف بر اساس ویژگی‌ها، وضعیت حکمرانی خوب تعریف می‌شود (مانند تعریف بانک جهانی) در حالی که در روش دوم، حکمرانی خوب بر اساس فرایند اعمال حاکمیت (مانند تعریف «ماری رایینسون» کمیسر عالی سابق حقوق بشر سازمان ملل متحد) تعریف می‌شود (میدری، ۱۳۸۳، ص ۳۱).

باید خاطر نشان شد که تعریف «حکمرانی خوب» برای اولین بار در سندی از بانک جهانی با عنوان «آفریقای زیر صحرا، از بحران تا رشد پایدار» در سال ۱۹۸۹ به کار گرفته شده است. در این سند این مفهوم با انواع سیاست‌های تحول ساختاری که برای سالیان طولانی مورد توجه و اهتمام بانک جهانی بود، مرتبط شده است. سیاست‌هایی چون کاهش مداخله دولت در تصمیمات اقتصادی، کوچک‌سازی بخش عمومی و شفاف‌سازی و کارآمدسازی دیوان سالاری دولتی، بازار آزاد و حذف یارانه‌های غیرضروری و تغییر این فرآیند با اقتصاد جهانی (نقیبی مفرد، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱).

همچنین این بانک در جایی دیگر، حکمرانی خوب را به عنوان ارائه خدمات عمومی کارآمد، نظام قابل اعتماد و نظام اداری پاسخگو، تعریف کرده است (قدمی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۴۷). ماری رایینسون، حکمرانی را فرایندی می‌داند که از طریق آن نهادهای دولتی به مسائل عمومی می‌پردازند، منافع خود را مدیریت و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند. حکمرانی خوب بر اساس این تعریف، فعالیت‌های فوق را به شکل صحیح، به دور از خطا و با محوریت قانون انجام می‌دهد (قدمی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۱۲).

۲-۲. عدالت

عدالت از ریشه «عدل» است و ریشه «عدل» دو معنای متضاد دارد: نخست به معنای استواء (برابری) و دیگری به معنای اعوجاج (کجی و کج شدن) (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۴۶) از این رو، به چیزی که همانند چیزی است، گفته می‌شود: «عدل آن است» و «روز معتدل» یعنی روزی که گرما و سرمای آن برابر است (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۵، ص

۱۷۱). به همین خاطر، راغب اصفهانی بر این باور است که لفظ «عدالت» و «معادله» اقتضای برابری دارد (اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۲۵، ذیل واژه «عدل»).

توجه به مفهوم لفظ «ظلم» که در برابر «عدل» است، تأیید خوبی برای لحاظ مفهوم «برابری» در لفظ «عدل» است. به گفته راغب اصفهانی، «ظلم» نزد اهل لغت و بیشتر دانشمندان به معنای «چیزی را به جای ویژه خود ننهادن» است و به این صورت تعریف می شود: «الظلم وضع کل شیء فی غیر موضعه المختص به» (اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۱۵، ذیل واژه «ظلم»).

بنابراین، مفهوم «ظلم» هنگامی تحقق می یابد که برابری چیزی با جای ویژه خود رعایت نشود و مفهوم «عدل» هنگامی تحقق می یابد که برابری چیزی با جای ویژه خود رعایت شود. بنابراین، مفهوم عدل و ظلم در امور تکوینی، تشریحی و اعتباری صدق می کند به عبارت دیگر، عدل و ظلم هر چیز به حسب خود آن است.

برخی عدل را این گونه تعریف نموده اند: «عدل حد وسط و میانه افراط و تفریط است، به گونه ای که در آن هیچ نقصان و زیاده ای نباشد» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۵۵). به نظر می رسد این تعریف، تعریف به لازمه است، همان گونه که علامه طباطبائی پس از آن که تعریف عدل به «لزوم وسط و دوری از افراط و تفریط» را تعریف به لازمه معنا می دانند، دلیل آن و معنای عدل را چنین می فرمایند: «عدل اقامه مساوات و موازنه میان امور است به اینکه به هر امری آن چه سزاوار آن است، داده شود. در نتیجه، همه امور در جایگاهی که شایسته آن است، قرار گیرد» (طباطبائی، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۳۱) منظور از «عدالت امام»، «نهادن امام هر چیزی را به جای خود و انجام دادن هر کاری را به وجه شایسته آن» است. این معنا هنگامی به طور کامل تحقق می یابد که امام هر کاری را در جای خود انجام دهد و هر سخنی را به جای خود بگوید و در کار و سخن خویش دچار خطا و اشتباه نشده و از حقیقت منحرف نشود. این مرتبه دقیقاً همان «ترک هر نوع زشتی و سهو و خطا، چه عمدی و چه سهوی، چه در خردسالی و چه در بزرگسالی» است که در اصطلاح کلام، «عصمت» نامیده می شود (مظفر، بی تا، ص ۶۷) بنابراین، منظور از عدالت همان عصمت به معنای رایج نزد امامیه است که مورد اتفاق امامیه است، همچنان که مرحوم لاهیجی عصمت را مرادف با عدالت می گیرد: (لاهیجی، بی تا، ص ۳۳۰). مرحوم مظفر اعتقاد شیعه در مورد عصمت امام را چنین بیان می کند:

«ما معتقدیم که امام همانند پیامبر باید از همه زشتی‌ها و گناهان، چه ظاهری و چه باطنی، از کودکی تا بزرگسالی، چه عمداً و چه سهواً معصوم باشد، همچنان که باید از سهو و خطا و نسیان معصوم باشد» (مظفر، بی تا، ص ۶۷).

به طور کلی عدالت به پنج معناست: ۱. عصمت اصطلاحی؛ ۲. ملکه نفسانی تعدیل کننده جمیع صفات و افعال؛ ۳. ظلم نکردن به دیگران؛ ۴. مکلّه نفسانی وادارکننده بر انجام واجب و ترک گناه؛ ۵. فعل واجب و ترک گناه. از مطالب یادشده روشن می شود که عصمت، بالاترین مرتبه عدالت است.

۲-۳. امامت و جایگاه آن

امامت در لغت به معنای پیشوایی کردن است (دهخدا، بی تا، ذیل کلمه) و در اصطلاح علم کلام به معنای ریاست عام در امور دین و دنیاست (جرجانی، ۱۳۲۵ق، ج ۸، ص ۳۴۵) برای شخصی به نیابت از رسول الله صلی الله علیه وآله (لاهیجی، بی تا، ص ۳۲۹ و میلانی، ۱۳۷۲، ص ۴۴).

برای تبیین امامت و مقام ارزشمند و گوهربار آن گوشه ای از بیانات ارزشمند امام رئوف علی بن موسی الرضا علیه السلام را مورد توجه قرار می دهیم:

«قدر امامت جلیل تر، شأن آن بزرگتر، جایگاهش بلندتر، مکانش منیع تر، ژرفای آن عمیق تر از آن است که مردم با عقل خود به آن برسند، یا با انتخاب خویش امامی را نصب کنند. به راستی امامت مقامی است که خداوند متعال آن را بعد از مقام نبوت و خلت (خلیل الهی) در مرحله سوم به ابراهیم خلیل اختصاص داد و فضیلتی است که او را به آن شرفیاب نمود و به وسیله آن نامش را بلند آوازه قرار داد و فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/۱۲۴)؛ به راستی تو را امام مردم قرار دادم.

در فراز دیگری از حدیث شریف می خوانیم:

«امامت مقام پیغمبران، میراث اوصیا، خلافت الهی، جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله، مقام امیرالمؤمنین و یادگار حسن و حسین علیهما السلام می باشد. به راستی امامت زمام دین، مایه نظام مسلمین، صلاح دنیا و عزتمندی مؤمنان است. همانا امامت ریشه بالنده اسلام و شاخه بلند آن است. کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فراوانی غنایم و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف کشور، به

وسيله امام انجام می گیرد. امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می کند و حدود الهی را برپا داشته و از دین خدا دفاع می کند و با بیان حکمت آمیز و اندرزهای نیکو و دلیل های رسا، مردم را به سوی پروردگار خویش دعوت می کند» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷).

۳. اصول حکمرانی خوب

اگرچه در برخی از متون، حکمرانی خوب (Good Governance) به معنی دولت خوب (Good Governance) نیز تعریف شده است اما نمی توان این دو مفهوم را مترادف دانست؛ زیرا همه نهاد های جامعه در قوه مجریه خلاصه نشده است و سایر نهادها نیز در روند اداره یک کشور به اندازه خود سهیم هستند. در میان بسیاری از اندیشمندان این اتفاق نظر وجود دارد که وجود دولت خوب، شرط لازم برای حکمرانی خوب است. کمیسیون اقتصادی، اجتماعی آسیا و اقیانوس آرام (ESCAP) اصول مهم حکمرانی خوب و عوامل مؤثر در تقویت این اصول را این گونه تبیین کرده است که حکومتها با احترام گذاشتن به این اصول و اجرایی کردن آنها، می توانند گام های مؤثری در روند توسعه پایدار بردارند. ESCAP اصول حکمرانی خوب را به شکل زیر تعریف می کند:

۱-۳. مشارکت

میزان مشارکت مردم در امور جامعه یکی از کلیدی ترین پایه های حکمرانی خوب به شمار می رود. مشارکت می تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق نهادهای قانونی) صورت گیرد. البته نمی توان انتظار داشت که در نظام تصمیم گیری یک کشور، تمامی نظرات موجود مد نظر قرار گیرد، بلکه مفهوم مشارکت در اینجا، اشاره به آزادی بیان و تنوع دیدگاهها و سازماندهی یک جامعه مدنی دارد.

۲-۳. حاکمیت قانون

حکمرانی خوب نیازمند چارچوب عادلانه ای از قوانین است که در برگیرنده ی حمایت کامل از حقوق افراد در جامعه بوده و به صورت شایسته ای اجرا شود. لازم به ذکر است که اجرای عادلانه قوانین، مستلزم وجود نظام قضایی مستقل و یک بازوی اجرایی (پلیس) فساد ناپذیر برای این نظام است.

۳-۳. شفافیت

شفافیت به معنی جریان آزاد اطلاعات و قابلیت دسترسی آسان به آن برای همه اقشار جامعه است. همچنین شفافیت را می‌توان آگاهی افراد جامعه از چگونگی اتخاذ و اجرای تصمیمات نیز دانست. در چنین شرایطی، رسانه‌های گروهی به راحتی قادر به تجزیه و تحلیل و نقد سیاست‌های اتخاذ شده در نظام تصمیم‌گیری و اجرایی کشور خواهند بود

۳-۴. پاسخگویی

پاسخگویی نهادهای، سازمان‌ها و مؤسسات در چارچوب قانونی و زمانی مشخص در برابر اعضاء خود و ارباب رجوع، از جمله عواملی است که به استوار شدن پایه‌های حکمرانی خوب در یک جامعه منجر می‌شود.

۳-۵. شکل‌گیری وفاق عمومی

فراهم کردن زمینه‌ی ظهور آرای متفاوت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از جمله اصول حکمرانی خوب است. حکمران خوب باید نظرات مختلف را در قالب وفاق ملی عمومی به سمتی رهنمون کند که بیشترین همگرایی را با اهداف کل جامعه داشته باشد. ایفای این نقش حیاتی، نیازمند شناخت دقیق نیازهای بلندمدت جامعه در مسیر حرکت به سمت توسعه پایدار است.

۳-۶. حقوق مساوی (عدالت)

رفاه و آرامش پایدار در جامعه با به رسمیت شناختن حقوق مساوی برای تمامی افراد ممکن خواهد بود. در جامعه باید این اطمینان وجود داشته باشد که افراد به تناسب فعالیت خود در منافع جامعه سهیم خواهند بود. به عبارت دیگر در حکمرانی خوب، همه افراد باید از فرصت‌های برابر برخوردار باشند.

۳-۷. اثربخشی و کارایی

از حکمرانی خوب به عنوان ابزاری برای تنظیم فعالیت نهادهای در راستای استفاده کارا از منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست نیز یاد می‌شود. کارایی و اثربخشی در مقوله حکمرانی از جمله مباحثی است که با گذشت زمان، اهمیت بیشتری پیدا کرده است.

۳-۸. مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری را می‌توان یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های حکمرانی خوب به شمار آورد. در کنار مؤسسات و نهادهای حکومتی، سازمان‌های خصوصی و نهادهای مدنی فعال

در جامعه نیز باید در قبال سیاست‌ها و اقدامات خود پاسخگو باشند. در واقع اصول حکمرانی خوب به صورت زنجیره‌های متصل به هم بوده و اجرایی شدن هر کدام از آن‌ها، مستلزم اجرای سایر اصول است؛ برای مثال نمی‌توان انتظار داشت که مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی بدون وجود شفافیت و حاکمیت قانون جنبه اجرایی چندانی در جامعه داشته باشد (میدری، ۱۳۸۵، ص ۲۸۷-۲۶۱).

۴. استقرار عدالت یکی از مهمترین اهداف انبیاء الهی

از منظر قرآن، عدل به مثابه صفت و ملکه انسانی و اجتماعی ریشه در فطرت انسان‌ها دارد. بدین معنا که در نهاد آدمی و در اساس خلقت او گرایش به عدالت و عدالت خواهی، تنفر از ظلم و ستم، بی‌عدالتی و تبعیض وجود دارد و این حقیقتی است که انسان آن را در ذات خود یافته و فطرتش را بدان حکم می‌کند. هر چند که سرگرم شدن به اسباب ظاهری و امور دنیوی او را غافل ساخته باشد. لذا قرآن انسان را به چیزی بیرون از وجود انسانی خود و عقل و فطرت او فرا نمی‌خواند و اگر به عدل فرا می‌خواند، عدلی است که ریشه در وجود او دارد. چنانچه در آیه ۹۰ سوره مبارکه نحل می‌خوانیم:

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» همانا خداوند فرمان به عدل و احسان می‌دهد و نیز در آیه ۸ سوره مبارکه شمس چنین می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» ما آشنایی با خوبی‌ها و بدی‌ها را به طور فطری در انسان قرار دادیم. بنابراین عدالت از جمله مواردی است که نه تنها در وجود آدمی قرار دارد بلکه انسان آن را فطرتاً دوست دارد و دلیل آن، این است که حتی ستمگران برای ظلم خود دست به توجیه می‌زنند و سعی می‌کنند آن را عادلانه جلوه دهند. بنابراین چون عدالت ریشه در فطرت انسانی دارد باعث ثبات و آرامش و در واقع تغییر ناپذیر است و از آنجایی که آدمی همواره به دنبال آرامش (عدم تغییر) می‌باشد پس عدالت آرامش بخش است.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید/۲۵)
 همانا ما پیغمبران خود را با ادله و معجزات (به حق) فرستادیم و برایشان کتاب و میزان (عدل) نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند. از آنجا که وجود جامعه‌ای عادل هم نیاز به قدرت معنوی دارد و هم قدرت مادی، در آیه شریفه به هر دو قدرت اشاره شده «بینات و کتاب و میزان» هر یک قدرت و پشتوانه معنوی است برای استقرار عدل و جمله «و»

أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» در دنباله آیه اشاره به قدرت مادی می‌کند که متخلفان بدانند که هرگاه لجاجت و کارشکنی کنند با قدرت سرکوب می‌شوند. بنابراین هدف انبیاء آن است که ایمان به خدا و معاد را در مردم زنده کنند و اخلاق و طرز تفکر الهی را در تار و پود فرد و جامعه بوجود آورند که خود مردم، به عدالت بر خیزند و جامعه عدلی تشکیل دهند. بنابراین استقرار عدالت اجتماعی یکی از مهم ترین اهداف انبیاء است.

۵. اشتراط عدالت در امام

در اشتراط عدالت در امام میان دانشمندان شیعه و اهل تسنن اختلاف وجود دارد. به اتفاق امامیه و اسماعیلیه عدالت به معنای عصمت شرط امام است (حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۴۷۲ و مظفر، بی تا، ص ۶۷)، ولی بیشتر اهل سنت نه تنها عصمت را شرط امام نمی‌دانند (امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۷، ص ۱۳۷ و تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۳) بلکه عدالت به معنای گناه نکردن یا ستم نکردن را نیز شرط نمی‌دانند و تصریح می‌کنند که امام با فسق و ظلم از امامت خلع نمی‌شود.

باقلانی می‌گوید: «جمهور از اهل اثبات و حدیث گفته اند: امام با فسق و ظلم به خاطر غصب اموال و... خلع نمی‌شود» (امینی، ۱۳۹۷ق، ج ۷، ص ۱۳۷). همچنین بیشتر اهل سنت عقیده دارند پیروی از امام تا زمانی که با حکم شرع مخالفت نکند، واجب است، چه امام عادل باشد و چه جائز (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۲۳۳). البته برخی از اهل سنت عدالت را شرط امام می‌دانند (ایجی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۵۸۵).

مبنای اختلاف در اشتراط و عدم اشتراط عدالت را باید در تعریف امامت جست. شیعه بر اساس آنکه امامت را ادامه رسالت می‌داند، عدالت در بالاترین مرتبه را شرط می‌داند و اهل سنت چون سطح امامت را تنزل می‌دهد و امام را از افراد عادی تلقی می‌کند، یا عدالت را شرط نمی‌داند یا در حد اندک شرط می‌داند. دلایلی استوار بر اشتراط عدالت (عصمت) امام دلالت دارد که برای پرهیز از طولانی شدن بحث، از ذکر آنها صرف نظر کرده و تنها به بیانات امام رضا علیه السلام بسنده می‌کنیم. بر اساس روایاتی که از امام رضا علیه السلام نقل شده، ایشان عدالت در حد عصمت را شرط امامت می‌دانند:

۱. ایشان در حضور شیعیان، متکلمان و دانشمندان کوفه که در میان آنان دانشمندان یهود و نصارا نیز حضور داشتند، می‌فرمایند: «بدانید امام بعد از محمد صلی الله علیه و

آله تنها کسی است که برنامه های او را تداوم بخشد، هنگامی که امر (امامت) به او می رسد، و امامت تنها شایسته کسی است که بر تمام امت ها به وسیله برهان بر امامت احتجاج کند.»

رأس الجالوت (لقب عام دانشمندان یهودی) گفت: «نشانه چنین امامی چیست؟» امام رضا علیه السلام فرمودند: «به تورات و انجیل و زبور و قرآن حکیم آگاه باشد و برای اهل تورات با تورات خودشان و برای اهل انجیل با انجیل خودشان و برای اهل قرآن با قرآن خودشان حجت آورد و دانا به همه زبان ها باشد حتی یک زبان بر او پنهان نباشد و به هر قومی با زبان خودشان برهان آورد و افزون بر همه این ویژگی ها، باتقوا و پاکیزه از هر آلودگی و پاک از هر عیبی، عدالت پیشه، باانصاف، حکیم، مهربان، باگذشت، پرمحبت، راستگو، نیکوکار، خیرخواه، امین، درستکار و مدبر باشد: «ثُمَّ يَكُونُ مَعَ هَذِهِ الْخِصَالِ تَقِيًّا تَقِيًّا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ طَاهِرًا مِنْ كُلِّ عَيْبٍ عَادِلًا مُنْصَفًا حَكِيمًا رَوْفًا رَحِيمًا غَفُورًا عَطُوفًا صَادِقًا مُشْفِقًا بَارًا أَمِينًا مَأْمُونًا رَاتِقًا فَاتِقًا» (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۵۰).

بر اساس این روایت، ویژگی هایی هستند که بر تعریف عصمت به معنای تام آن نزد شیعه دلالت دارند. همچنین روشن است که امام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله شامل همه ائمه می شود و اختصاصی به حضرت علی علیه السلام ندارد.

۲. امام رضا علیه السلام در تعریف امام این اوصاف را به کار می برند: «امام از همه گناهان پاک شده است و از عیب ها بر کنار؛ «الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْمُبْرَأُ عَنِ الْعُيُوبِ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۷). کانون قداست و پاکی و پرستش و زهد و علم و عبادت است؛ «مَعْدِنُ الْقُدْسِ وَالطَّهَارَةِ وَالنُّسْكِ وَالزَّهَادَةِ وَالْعِلْمِ وَالْعِبَادَةِ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۸). امام معصوم است، تأیید شده، توفیق یافته، استوار گشته، از هرگونه خطا و لغزش و افتادنی در امان است؛ «وَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَّلَ وَالْعَثَارَ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۹). این اوصاف بر عصمت از هر گناه و لغزش عمدی و سهوی، صغیره و کبیره، در خردسالی و بزرگسالی و... دلالت می کند و این است عصمتی که شیعه بدان اعتقاد دارد.

۱-۵. دلیل اشتراط عدالت در امام

دلیل اشتراط عدالت در امام را باید در تعریف امامت شمرد. دلیل اشتراط شامل دو دلیل

ثبوتی و دلیل اثباتی است. دلیل ثبوتی آن است که مقام امام و امامت اقتضا دارد که عدالت در امام وجود داشته باشد. (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۷). حال این سؤال مطرح است که آیا امام بدون داشتن عدالت می تواند این اوصاف را داشته باشد؟ به نظر می رسد جواب روشن است که امام نمی تواند بدون عدالت این مسئولیت های مهم را انجام دهد. بنابراین، همین ویژگی ها دلیل اشتراط عدالت در امام هست.

دلیل اثباتی اشتراط عدالت امام آن است که امام رضا علیه السلام به آیه ای از قرآن کریم استدلال می کنند و می فرمایند:

«به راستی امامت [مقامی است] که خداوند متعال آن را بعد از مقام نبوت و خلت (خلیل الهی) در مرحله سوم به ابراهیم خلیل اختصاص داد و فضیلتی است که او را به آن شرفیاب نمود و به وسیله آن نامش را بلندآوازه قرار داد و فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره/۱۲۴)؛ به راستی تو را امام مردم قرار دادم. خلیل علیها السلام خوشحال شد و عرض کرد: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؛ و از فرزندان من؟ خداوند عزوجل فرمود: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»؛ پیمان من به ظالمان نمی رسد. این آیه امامت هر ظالم تا روز قیامت را باطل نمود (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۶).

بر اساس آیه شریفه و بیان امام رضا علیه السلام، ظلم در این آیه شامل هر نوع ظلم می شود؛ اعتقادی، عملی، سهوی و عمدی، در خردسالی و بزرگسالی. یعنی صرف تلبس به ظلم موجب اتصاف به «ظالم» بودن می شود. به عبارت دیگر، یک لحظه گناه و نافرمانی سبب می گردد که لیاقت این مقام از فرد سلب گردد. دلیل این سخن آن است که «الظالمین» جمع محلی به «ال» است و افاده عموم می کند و شامل همه ظالم ها می شود و به همین خاطر، ظلم، شامل هر ظلمی می شود.

افزون بر آن، اطلاق «الظالمین» به لحاظ حال تلبس است که در آن، قید زمانی وجود ندارد. مرحوم طبرسی صاحب تفسیر مجمع البیان می فرماید: «آیه باید بر همه زمان ها حمل شود. در نتیجه، ظالم به امامت نمی رسد اگرچه بعداً توبه کند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۸۰-۳۸۱). به نظر علامه طباطبائی نیز از آیات قرآن کریم، معصوم بودن امام استفاده می شود. [ایشان با ضمیمه نمودن آیات ذیل، این نکته را استفاده نموده اند: انبیاء/۷۳؛ سجده/۲۴؛ انعام/۷۵؛ تکوین/۵-۶؛ یونس/۳۵] (طباطبائی، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۲-۲۷۵).

دلیل عقلی نیز اثبات می کند که امام باید از هر ظلمی معصوم باشد زیرا هدف مهم از نصب کردن هر انسان بر امامت، عینیت بخشیدن به شریعت الهی در جامعه است. از این رو، هرگاه رهبر، مردی نمونه، پاک و دارای پرونده روشن باشد و هیچ گناه و لغزشی از او دیده نشده باشد، هدف از نصب او برای امامت تحقق پیدا می کند. لکن هرگاه رهبر دچار لغزش، هرچند سهوی شود، دیگران از او پیروی نمی کنند و قلب ها به او میل نمی کند (سبحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۲۴-۱۲۵).

۲-۵. راه کشف عدالت امام

راه کشف عدالت امام نیز به تعریف امامت و عدالت بستگی دارد. با توجه به تعریف امامت و عدالت لازم در امام (عصمت) بر اساس اعتقاد شیعه، این سؤال طرح می شود که چگونه می توان عدالت امام را کشف کرد؟ آیا مردم (چه عموم مردم و چه نخبگان و به اصطلاح «اهل حل و عقد») می توانند عدالت امام را تشخیص داده و امام عادل را مشخص کنند؟ جواب این پرسش نیز روشن است. برخی از عیوب و لغزش ها و گناهان امری باطنی و نفسی بوده و هیچ کس نمی تواند وجود یا نبود آن ها را تشخیص دهد و گاهی حتی خود فرد نیز قادر به تشخیص آن نیست. تنها کسی که می تواند آن را تشخیص دهد، خدای متعال است که به ظاهر و باطن افراد آگاهی کامل دارد، چنانکه می فرماید: «وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ» (انعام/۳)؛ از این رو، به اعتقاد شیعه، امام از طرف خدای متعال نصب می شود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۷۷). مرحوم لاهیجی می فرماید: «امامیه چون در امام عصمت را شرط دانند و عقول را راهی نیست به معرفت عصمت، بنابر آنکه امری است باطنی خفی، پس واجب باشد ورود نص بر او مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى و مخالفین چون عصمت را شرط ندانند، قائل به وجوب نص نباشند» (لاهیجی، بی تا، ص ۳۳۴-۳۳۵).

به خاطر عدالت و دیگر شروط امام، امام رضا علیه السلام در حدیث معروف امامت بعد از بیان ویژگی های امام، در چندین مورد اختیار امام به دست مردم را نکوهش نموده و انتخاب امام را از توان آنان بیرون شمرده است؛ مانند آنکه می فرماید: «فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ؟» پس چگونه می توانند امام را اختیار کنند؟ (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۸). افزون بر آن، ایشان بعد از بیان عصمت، تأیید، توفیق و تسدید امام و در امان ماندن ایشان

از خطا و لغزش و گناه، ناتوانی مردم از انتخاب چنین فردی را به صورت پرسشی مطرح می کنند و می فرمایند:

«... فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَىٰ مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُوهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارَهُمْ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدِمُوهُ؟» آیا مردم می توانند چنین فردی را اختیار کنند؟! یا انتخاب شده آنان این گونه است تا او را پیشوای خود سازند؟! سپس خود ایشان جواب می دهند که «تَعَدُّوا وَبَيْتَا اللَّهِ الْحَقِّ وَنَبِّدُوا كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَىٰ وَ الشِّفَاءُ» مردم چنین توانایی نداشتند، لکن به گمان خود، امامی را اختیار کردند. به همین خاطر از حق تجاوز نمودند و کتاب خدا را پشت سر انداختند، گویا که نمی دانند، در صورتی که در کتاب خدا هدایت و شفا وجود دارد. سپس امام رضا علیه السلام دلیل روی گرداندن مردم از اختیار و نصب الهی و دلیل انتخاب امام توسط خودشان را پیروی از هواهای نفسانی بیان می فرمایند: «فَتَبَدُّوهُ وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۹).

۳-۵. آثار عدالت امام

آثار عدالت امام نیز بر تعریف امامت و عدالت بستگی دارد. با توجه به تعریف امامت و عدالت لازم در امام بر اساس اعتقاد شیعه این سؤال طرح می شود که آثار عدالت امام چیست؟ به نظر می رسد آثار عدالت امام با لحاظ شئون امامت و وظایف امامت روشن می شود. امام در صورتی می تواند به وظایف خود عمل نماید و شئون امامت را عملی کند که عادل باشد. بنابراین، اگر امام دارای عدالت نباشد، نه می تواند شئون امامت را حفظ کند و نه می تواند به وظایف امام جامه عمل پوشاند. در نتیجه، در صورت نبود عدالت در امام، غرض از امامت نقض می شود.

از آثار مهم عدالت امام در حدیث امام رضا علیه السلام، حجت بودن امام بر بندگان خداوند و شاهد خداوند بودن بر بندگان الهی است، چنانکه می فرمایند: «هُوَ مَعْصُومٌ مُّوَيَّدٌ مُّوَفَّقٌ مُّسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعَثَارِ يُخْصُهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَىٰ عِبَادِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ...» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۹).

۶. ابعاد عدالت امام

عدالت امام به دو قسم تقسیم می گردد: ۱. عدالت فردی و ۲. عدالت اجتماعی.

۱-۶. عدالت فردی

عدالت فردی آن است که انسان به طور کلی و امام به طور خاص، نسبت به خود و در حوزه فردی خویش هر چیزی را در جای مناسب خود قرار دهد و به تعبیر علامه طباطبائی «عدل در عمل فردی انسان آن است که کاری کند که سعادت وی در آن باشد، و کاری که مایه بدبختی است به خاطر پیروی هوای نفس انجام ندهد» (طباطبائی، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۳۱). به عبارت دیگر، یکی از ابعاد و مصادیق عدالت و عصمت امام، ترک هر نوع زشتی و سهو و خطا، چه عمدی و چه سهوی، چه در خردسالی و چه در بزرگسالی در بخش افعال فردی و نسبت به خود امام است.

۲-۶. عدالت اجتماعی

عدالت اجتماعی آن است که انسان به طور کلی و امام به طور خاص حقوق افراد دیگر را رعایت کرده و با هر کس مناسب با خود او رفتار نماید. باز به تعبیر علامه طباطبائی «عدالت در مردم و بین مردم این است که هر کسی را در جای خود که به حکم عقل و یا شرع و یا عرف شایسته آن است قرار دهد و نیکوکار را به خاطر احسانش پاداش دهد و بدکار را به خاطر بدی اش عقاب نماید و حق مظلوم را از ظالم بستاند و در اجرای قانون تبعیض قائل نشود» (طباطبائی، بی تا، ج ۱۲، ص ۳۳۱). شاید تعریف عدالت به «دادن حق هر صاحب حقی به او در امور اجتماعی از قبیل سیاست، اقتصاد، حقوق و...» دقیق تر بوده و با معنای لغوی آن تناسب بیشتری داشته باشد.

عدالت اجتماعی یکی از ابعاد و مصادیق عدالت به طور کلی و عصمت امام به طور خاص است و چنانکه یاد شد، عصمت به معنای ترک هر نوع زشتی و سهو و خطا چه عمدی و چه سهوی، چه در خردسالی و چه در بزرگسالی نسبت به افراد دیگر است. روشن است که معنای سومی یا به تعبیر دقیق تر مصداق سوم که از عدالت ذکر شد، عدالت اجتماعی را بیان می کند. معنای سوم عدالت «باز داشتن خود از ستم به مردمان و دفع ظلم دیگران به قدر امکان از ایشان» بود.

۳-۶. ضرورت عدالت اجتماعی در امام

از دیدگاه شیعه، امام جانشین پیامبر است و همه شرایط، اوصاف و احکامی که در پیامبر

وجود دارد، در امام نیز وجود دارد مانند عصمت که مشترک میان امام و پیامبر است مگر در موارد خاصی که تخصیص شده باشد مانند نزول وحی قرآنی بر رسول الله صلی الله علیه وآله. به عبارت دیگر، امام ادامه دهنده راه پیامبر است و امامت، استمرار رسالت. یکی از وظایف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله عدالت اجتماعی بود، چنانکه می فرماید: «وَأَمْرٌ تُلَاقِيهِ أَهْلُ عِلْمٍ إِذَا فَتِنُوا مَجْتَمِعَةً فَتَنُهَا» (شوری/۱۵) و «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف/۲۹).

افزون بر پیامبر صلی الله علیه وآله، همه امت مأمور به عدالت اجتماعی هستند، چنانکه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ» (نحل/۹۰). نیز حاکم اسلامی به عدالت امر شده است، چنانکه می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (نساء/۵۸).

امام رضا علیه السلام عدالت اجتماعی را برای امام ضروری دانسته و آن را شرط لازم امامت می داند. برخی از روایاتی که در اینباره وجود دارد، به قرار زیرند:

۱. جمعی از صوفیه در خراسان بر امام علیه السلام وارد شدند و گفتند: خلیفه عباسی خاندان شما و از میان آن ها شما را برگزیده تا مقام ولایت و خلافت را به شما واگذار کند که شایستگی آن را دارید، ولی امت اسلامی نیازمند به رهبری است که لباس خشن بپوشد! و غذای ناگوار تناول کند! و بر دراز گوش سوار شود و بیماران را عیادت نماید! حضرت که تا آن وقت تکیه داده بودند، با شنیدن این سخن دو زانو نشستند و فرمودند: «یوسف علیه السلام پیامبر بود، در حالی که لباس های زیبا و زربفت می پوشید و بر متکای خاندان فرعون تکیه می زد و حکومت می کرد. [رهبری شایسته به آن نیست که شما گمان کرده اید، بلکه] تنها از امام عدالت و دادگستری خواسته می شود. هنگامی که سخن گوید، راست بگوید و هنگامی که حکم کند، عدالت را رعایت کند و هنگامی که وعده داد، به وعده وفا نماید. خداوند لباس و غذا را بر کسی حرام نکرده است و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ» (اعراف/۱۳۲)؛ بگو چه کسی حرام کرده است زینت هایی را که خداوند برای بندگان خود قرار داده و رزق نیکو را؟!» (اربلی، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۳).

۲. در روایتی که پیش تر ذکر شد، امام رضا علیه السلام در حضور شیعیان، متکلمان و دانشمندان کوفه، به ویژه رأس الجالوت، عالم یهودی، ویزگی «عادل بودن» امام را ذکر می کنند. ذکر این ویزگی پس از ذکر ویزگی هایی همچون باتقوا بودن، و پاک بودن از

هر عیب و نقص از سویی و ظهور معنای عدالت اجتماعی از لفظ «عادل»، دلالت دارد که ظاهراً منظور از «عادل» عادل در امور و حقوق اجتماعی است.

۳. بر اساس روایت محمد بن سنان، امام رضا علیه السلام علت حرمت فرار از جنگ را بر اساس آیه کریمه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ» انفال/۱۵] اینگونه بیان می فرمایند: «خدا فرار از جنگ در راه او را حرام شمرده است؛ زیرا در آن سستی در دین و سبک شمردن دستور پیامبران و امامان عادل است و نیز فرار از جنگ سبب ترک یاری آنها بر دشمنان و عقوبت برای آنهاست به خاطر انکار آنچه را به سوی او دعوت کرده اند؛ از قبیل اقرار به ربوبیت و آشکار ساختن عدالت و ترک جور و از بین بردن فساد. به علاوه، این کار به دشمن جرئت می دهد که به مسلمانان حمله کند و اعمال فسادمانند قتل و گرفتن اسیر و ابطال دین خدای عزوجل و فسادهای دیگری انجام دهد» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۹). بنابراین، امام رضا علیه السلام امامان را به عادل ها توصیف و یکی از وظایف آنان را آشکار ساختن عدالت بیان می دارند.

۴. یاسر خادم نقل می کند: «روزی مأمون خدمت امام رفت و با خود نامه بزرگی همراه داشت. در حضور امام نشست و نامه را برای امام خواند که درباره فتح برخی از روستاهای کابل بود. در آن نامه آمده بود که ما روستای چین و چین و... را فتح کردیم. هنگامی که خواندن نامه پایان یافت، امام به مأمون فرمودند: «فتح روستایی از روستاهای شرک تو را خرسند ساخته است؟ مأمون گفت: آیا این خبر خوشحالی ندارد؟

امام فرمودند: نسبت به امت محمد صلی الله علیه وآله و در حکومتی که خدا به تو داده است و تو را برگزیده است، پرهیزگار باش. تو امور مسلمانان را ضایع ساخته و آن را به غیر خود سپرده ای که در آنان به غیر حکم خدا حکم می کند... روزگاری بر مظلوم می آید که به سختی می گذرانند و وی از تأمین مخارج زندگی ناتوان است و کسی را نمی یابد که شکایت نزد او و نزد تو برد...» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۷۰).

بر اساس این روایت، امام رضا علیه السلام وظیفه مأمون را به عنوان حاکم اسلامی، عدالت اجتماعی و رفع مشکلات اقتصادی مسلمانان بیان می دارد، نه کشورگشایی و فتوحات تازه و افزودن بر قلمرو جغرافیایی کشور اسلام، بدون اینکه محتوای اسلام و جوهر دین که عدالت است، نادیده گرفته شود. بنابراین، این سفارش صرفاً به مأمون بما هو مأمون نیست، بلکه از جهت حاکم اسلامی بودن است. به همین دلیل، از این روایت

نیز استفاده می شود که یکی از وظایف امام به عنوان حاکم اسلامی عدالت اجتماعی است. افزون بر آن، وقتی مأمون که امام نیست، به خاطر عدم اجرای عدالت اجتماعی مورد ملامت امام قرار می گیرد، به طریق اولی بر اساس بیان امام علیه السلام وظیفه امام در صورت در دست داشتن حکومت، عدالت اجتماعی است.

۵. حسن بن علی بن فضال از امام رضا علیه السلام نقل می کند: «ما اولیای مؤمنان هستیم تنها به سود آنان حکم می کنیم و حقوق آنان را از ستمگران می گیریم و برای خودمان نمی گیریم» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۲).

۷. عدالت اجتماعی امام رضا علیه السلام در صورت حکومت (در مدت زمان

تصدی منصب «ولایتعهدی»)

هرچند امام رضا علیه السلام عملاً متصدی مسئولیت حکومتی نشدند تا عدالت اجتماعی آن حضرت در مقام عمل برای ما روشن شود، لکن می توانیم از خلال بیانات آن حضرت تا حدی به این موضوع پی ببریم.

۱. امام رضا علیه السلام در پشت عهدنامه مأمون به ایشان به خط خویش چنین نوشتند: «... با خدای خود عهد بسته ام که اگر رهبری مسلمانان را به دستم دهد نسبت به همه مسلمانان به ویژه با بنی عباس بر اساس اطاعت خدا و رسولش صلی الله علیه وآله رفتار کنم و هرگز خونی را نریزم و مال و ناموس مردم را حفظ کنم، مگر کسی را که حدود خداوند خون وی را بریزد و واجبات خداوند خون او را مباح شمارد و به اندازه کفایت و توانایی خود کوشش خواهم کرد، و با نفس خود پیمان محکمی بستیم که خداوند از من نسبت به آن سؤال خواهد کرد، خداوند - عزوجل - می فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانُ مَسْئُولاً» (اسراء/۳۴)؛ به پیمان ها وفا کنید که خداوند از پیمان ها بازخواست می کند...» (اربلی، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۸-۱۲۹).

امام علیه السلام با ذکر این سخنان، هم رفتار و عدالت اجتماعی خود نسبت به عموم مسلمانان و بنی عباس را بیان می دارند، و هم معیار آن را دستورات الهی و سنت رسول الله صلی الله علیه وآله ذکر می کنند، همچنان که جد بزرگوارشان امیرالمؤمنین علی علیه السلام در شورای شش نفری برای تعیین خلیفه، معیار کار خویش را کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله ذکر کردند و به هیچ وجه عمل به سیره شیخین را

نپذیرفتند (مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص ۵). گویا امام علیه السلام می خواستند رفتار خلفای بنی عباس را زیر سؤال برند.

۲. محمد بن ابی عباد نقل می کند: «بعد از کشته شدن فضل بن سهل، مأمون در حالی که گریه می کرد، حضور امام رضا علیه السلام رسید و به ایشان گفت: این زمان، هنگام نیاز من به توست ای ابالحسن؟ در امور نظارت کنی و مرا یاری رسانی. امام رضا علیه السلام فرمود: تدبیر بر عهده توست و بر عهده ما دعاست.

هنگامی که مأمون خارج شد، به امام رضا علیه السلام عرض کردم: خدا شما را عزیز کند، چرا آنچه را که به شما گفتند، تأخیر انداختید و رد نمودید؟! ایشان فرمود: وای بر تو ای ابا حسن! در اندیشه این امر (خلافت) نیستم. سپس وقتی مرا دید که غمگین شدم، به من فرمود: از این کار چه می جویی؟ اگر این کار (خلافت) به آنجا که می گویی باز گردد (و در دست من قرار گیرد) و آن هنگام تو همین گونه باشی که اکنون با من هستی، تو تنها به اندازه خود بهره ای خواهی داشت و یکی همچون دیگر مردم خواهی بود» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۷۴-۱۷۵).

امام با این سخن، به او توجه داد که اولاً، شرایط موجود، برای بازگشت حکومت به جایگاه حقیقی اش، یعنی امام وجود ندارد و به همین دلیل، امام اراده ای جدی و واقعی برای این کار ندارد. ثانیاً، در صورت دست یافتن به حکومت، میان نزدیکان خود با دیگر مردم تفاوتی قائل نخواهد شد.

۱-۷. شکوه عدالت اجتماعی در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی

فرجه الشریف

بر اساس آیات و روایات فراوان، حضرت مهدی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله در آخرالزمان ظهور خواهند فرمود و جهان را پر از عدل و داد خواهند ساخت و عدالت اجتماعی به تمام معنا به دست مبارک حجت الهی تحقق پیدا خواهد کرد. یکی از موضوعات بیانات امام رضا علیه السلام همانند سایر ائمه و اولیای دین علیهم السلام درباره حضرت مهدی علیه السلام و ظهور ایشان و تحقق عدالت به دست با برکت ایشان است. نمونه هایی از بیانات ایشان عبارتند از:

۱. عبدالسلام بن صالح هروی نقل می کند: «دعبل در محضر امام رضا علیه السلام

قصیده خود را خواند، تا رسید به این ابیات:
 خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَالْبَرَكَاتِ يَمِيزُ فِينَا كُلَّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ وَبِجَزِي
 عَلَى النِّعْمَاءِ وَالنَّقِمَاتِ؛ بدون شک، امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف خروج خواهد
 کرد؛ قیام او با نام خدا و به همراه برکات خواهد بود. آن حضرت در میان ما حق و باطل
 را از هم جدا کرده و کارهای نیک و زشت را جزا می دهد.

هنگامی که دعبل این ابیات را قرائت کرد، به شدت اشک از چشمان مبارک امام رضا
 علیه السلام جاری شد و بعد از آن سر مبارک را بلند کرد و نگاه خود را به سوی دعبل
 دوخت و فرمود: «ای خزاعی، این دو بیت را روح القدس بر زبانت جاری کرد. آیا می
 دانی این امام کیست و کی ظهور خواهد کرد؟ عرض کرد: نه ای مولای من! اما شنیده
 ام امامی از شما خاندان ظهور خواهد کرد و زمین را از آلودگی ها و فساد پاک نموده و
 از قسط و عدالت پر خواهد کرد.

امام رضا علیه السلام فرمود: ای دعبل، امام بعد از من پسر محمد می باشد و بعد از
 محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن، و بعد از او فرزندش حجت قائم علیه
 السلام امام می باشد. در غیبت او شیعیان انتظارش را می کشند و هنگام ظهور، اطاعتش
 خواهند نمود، اگر از عمر دنیا نماند، مگر یک روز، خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد
 تا آن حضرت خروج نماید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانکه از ظلم و جور پر شده
 بود: «فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا» (صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۷).

۲. ریان بن صلت گوید: «از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: آیا شما صاحب این امر
 هستید؟ فرمود: آری! من صاحب این امر هستم؛ اما نه آن کسی که جهان را از عدالت پر
 کند، همچنان که از ستم آکنده شده بود. من چگونه دارای این ویژگی باشم در حالی که
 ناتوانی بدنم را می بینی؟! همانا حضرت قائم علیه السلام کسی است که هر گاه قیام کند
 در سن پیران و صورت جوانان است، بدنی قوی دارد، به گونه ای که اگر دستش را به
 سوی بزرگترین درخت روی زمین دراز کند، آن را می کند و اگر میان کوه ها فریاد کند،
 صخره های آنها می لرزد، عصای موسی و انگشتر سلیمان با اوست. وی فرزند چهارم از
 اولادم است، خداوند او را در پرده خود پنهان کند، هر چقدر بخواهد و سپس او را آشکار
 کند و جهان را از عدل و قسط پر کند همچنان که از ستم پر شده بود: «ثُمَّ يَظْهَرُهُ فَيَمْلَأُ
 الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَ ظُلْمًا» (صدوق، ۱۳۶۳، ص ۳۷۶).



۳. حسین خالد از امام رضا علیه السلام نقل می کند: «کسی که ورع نداشته باشد، دین ندارد و کسی که تقیه نکند، ایمان ندارد، کریم ترین شما نزد خداوند داناترین شما به تقیه است. به ایشان گفته شد: ای فرزند رسول خدا تا کی؟ فرمود: تا روز وقت معلوم و آن، روز خروج قائم ما اهل بیت علیهم السلام است. کسی که تقیه را پیش از خروج قائم ما ترک کند، از ما نیست. به ایشان گفته شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله قائم شما اهل بیت علیهم السلام چه کسی است؟

فرمود: چهارمین از فرزندان من که پسر خانم کنیزان است، کسی که خداوند به وسیله او زمین را از هر جورِ پاک می کند و هر ظلمی را پاک می کند «طَهَّرَ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ يَقْدَسُهَا مِنْ كُلِّ ظَلَمٍ» و کسی است که مردم در ولادتش شک می کنند و او صاحب غیبت پیش از خروجش است، هنگامی که خروج کند، زمین با نور او روشن می شود و میزان عدل میان مردم گزارده می شود و هیچکس به کسی ستم نمی کند «وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا» و او کسی است که زمین برای او گسترده می شود و برای او سایه ای وجود ندارد و او کسی است که منادی از آسمان ندا می کند و به سوی ایشان می خواند به گونه ای که همه اهل زمین آن را می شنوند و می گوید: آگاه باشید البته حجت خدا نزد خانه خدا ظهور کرده و از او پیروی نمایید، به راستی حق با اوست و در اوست و آن سخن خدای - عزوجل - است که می فرماید: «إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمِ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ» (شعراء/۴) (صدوق، ۱۳۶۳، ص ۳۷۱-۳۸۲).

نتیجه گیری

از آنچه که بیان شد مطالب ذیل روشن گردید:

فاصله زمانی منصب «ولایتعهدی» در حکومت توسط امام رضا علیه السلام (۷۶۵ میلادی) تا تولد نظریه ی حکمرانی (دهه پایانی قرن بیستم میلادی) که با تجربه منصب «ولایتعهدی» امام رضا علیه السلام در مرو آغاز و به ظهور نظریه حکمرانی در غرب منتهی می شود و همچنین تشابه اعجاب انگیز آموزه های رضوی در آغاز و پایان دوره مزبور، دربردارنده نکات مهمی است که باید مورد توجه فراوان قرار گیرد. در مقام مقایسه ی نظریه ی حکمرانی خوب بانک جهانی با دیدگاه و سیره ی اجتماعی

امام رضا علیه السلام می توان این گونه نتیجه گرفت که در مفاهیم بلند رضوی و منابع اسلامی، حاکم، فرمانروایی نیست که تنها دستور بدهد و احساس قدرت کند، بلکه متصدی کارهای مردم است و باید به تمام ارزش های مادی و معنوی مردم احترام بگذارد. نتیجه های این مطالعه نشان می دهد آنچه که از حکمرانی خوب مورد توجه بانک جهانی است، قرن ها پیش مورد توجه امام رضا علیه السلام بوده است و فقط با توجه به تفاوت های ساختاری دو زمان، ارائه راهکارها برای رسیدن به حکمرانی خوب کمی متفاوت بود؛ حال آنکه حقیقت حکمرانی خوب در دو دوره یکی بوده و آن اداره هر چه بهتر کشور به دور از هرگونه ظلم، تبعیض، فساد، بی عدالتی، عدم مساوات، تجاوز به حقوق افراد، ناکارآمدی دولت و... است. البته در اندیشه کلامی شیعه، به تقوا و عبودیت حاکم توجه فراوانی شده است که خود عاملی برای دفع فساد است.

باتوجه به مستندات ارائه شده در این تحقیق می توان علاوه بر آنچه که در بالا به آن اشاره شد به روشنی به نتایج زیر نیز دست یافت:

۱. امامت، ریاست عام در امور دین و دنیا برای شخصی به عنوان جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله است و امام همه ویژگی های رسول الله صلی الله علیه و آله جز موارد خاص را دارد.

۲. منظور از عدالت امام، «عصمت» رایج در علم کلام است که «ترک هر نوع زشتی و سهو و خطا، چه عمدی و چه سهوی، چه در خردسالی و چه در بزرگسالی» می باشد که مصداق کامل معنای جامع «عدالت» است.

۳. بر اساس روایات متعدد از امام رضا علیه السلام، عدالت، شرط امام است. افزون بر آن که اقتضای امامت و جانشین واقعی بودن امام به جای رسول اکرم صلی الله علیه و آله عدالت امام است، دلیل اشتراط عدالت در امام، استدلال امام رضا علیه السلام به سخن خدای متعال است که می فرماید: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ».

۴. بر اساس فرمایش امام رضا علیه السلام، تنها خدای متعال می تواند عدالت را تشخیص دهد و مردم نمی توانند آن را تشخیص دهند. افزون بر آنکه آثار عدالت امام، انجام وظایف امام و رعایت شئون امامت است، امام رضا علیه السلام اثر عدالت امام را حجت بودن امام بر بندگان خداوند و شاهد خداوند بودن بر بندگان الهی ذکر می کنند.

۵. یکی از مصادیق «عدالت» در حوزه اجتماع و یکی از ابعاد «عصمت»، «عدالت اجتماعی» می باشد که عبارت است از: «دادن حق هر صاحب حقی به او در امور اجتماعی از قبیل سیاست، اقتصاد، حقوق و...»

۶. بر اساس روایات امام رضا علیه السلام، تحقق بخشنده عدالت اجتماعی جهانی، حضرت مهدی علیه السلام است و شکوه عدالت در عصر آن حضرت به وضوح قابل مشاهده است.

در نهایت باید اذعان نمود؛ این افتخار از آن مسلمین است که پیشوایان دینی آنان در اوج قدرت، مردم را با حقوق اجتماعی و سیاسی شان آشنا می کردند و خود نیز به عنوان مسئول و امام، حتی در دوران کوتاه منصب «ولایتعهدی» عامل به «عدالت اجتماعی» به عنوان یکی از اصول مهم «حکمرانی مطلوب» بودند.

منابع و مأخذ

۱. ابن فارس، احمد، **معجم مقاييس اللغة**، بيروت، مكتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴ ق.
۲. اربلي، علي بن عيسى، **كشف الغمّة**، بيروت، دارالاضواء، بی تا.
۳. اميني، عبدالحسين، **الغدیر**، ط. الرابعة، بيروت، دارالکتب العربي، ۱۳۹۷ ق.
۴. ايجي، عضدالدين، **المواقف**، بيروت، دارالجيل، ۱۴۱۷ ق.
۵. بلخي رومي، جلال الدين محمد، **مثنوی معنوی**، تهران، آبيار، ۱۳۷۸ ش.
۶. تفتازاني، سعدالدين، **شرح المقاصد**، قم، شريف رضى، ۱۴۰۹ ق.
۷. جرجاني، علي بن محمد، **شرح المواقف**، مصر، مطبعة السعادة، ۱۳۲۵ ق.
۸. جوهرى، اسماعيل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية**، ط. الرابعة، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۴۰۷ ق.
۹. حلي، حسن بن يوسف، **كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد**، تحقيق حسن حسن زاده آملی، ط. السابعة، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. دهخدا، علي اكبر، **لغت نامه**، تهران، دانشگاه تهران، بی تا.
۱۱. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، **المفردات في غريب القرآن**، ط. الثانية، بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. راوندی، قطب الدين، **الخرائج والجرائح**، قم، موسسه الامام المهدي، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. قدمی، مصطفى و دیگران، «**بررسی عملکرد شهرداری در چهارچوب حکمرانی خوب شهرداری**»، فصلنامه مدیریت شهری، بهار و تابستان ۱۳۹۱ ش.
۱۴. سبحانی، جعفر، **الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل**، ط. الثالثة، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، **تمام الدين و کمال النعمة**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۱۶. _____، **عيون اخبار الرضا عليه السلام**، بيروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق.
۱۷. طباطبائی، سيد محمد حسين، **الميزان**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البيان**، ط. الثالثة، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن، **الامالی**، قم، دارالثقافة للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴ ق.

۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافی**، ط. الخامسة، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.
۲۱. لاهیجی، عبدالرزاق، **گوهر مراد**، تهران، کتابفروشی اسلامی، بی تا.
۲۲. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، **شرح احقاق الحق**، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ ق.
۲۳. مصباح، محمد تقی، **آموزش عقاید**، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۲۴. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۶۰ ش.
۲۵. مظفر، محمد رضا، **عقاید الامامیه**، قم، انصاریان، بی تا.
۲۶. میلانی سید علی، **الامامه فی اهم الكتب الكلامیه**، قم، منشورات الشریف الرضی، ۱۳۷۲ ش.
۲۷. میدری، احمد، **حکمرانی خوب بنیان توسعه**، تهران، مرکز پژوهش های مجلس. بیجا، بینا، ۱۳۸۳ ش.
۲۸. _____ «مقدمه ای بر نظریه حکمرانی خوب»، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۶، شماره ۲۲، ۲۶۱-۲۸۷، ۱۳۸۵ ش.
۲۹. _____ «تغییر در سیاست های بانک جهانی و پیدایش نظریه حکمرانی خوب»، فصلنامه مفید، دوره ۱، شماره ۴۲، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، **معراج السعاده**، چ پنجم، تهران، هجرت، ۱۳۷۷ ش.
۳۱. _____ **مستند الشیعه**، بیروت، موسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ ق.
۳۲. نقیبی مفرد، حسام، **حکمرانی مطلوب در پرتو جهانی شدن حقوق بشر**، چاپ اول، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش، ۱۳۸۹ ش.

A perspective on the place of justice and good governance with an approach to Razavi's teachings

Abstract

Recently, the concept of "optimal governance" has been increasingly used in development literature. The theory of optimal governance, which is defined by various features, including justice, is considered a model for sustainable human development.

On the other hand, one of the characteristics of the infallible imams, peace be upon them, is justice, especially social justice; Because if they do not have this feature, they cannot fulfill their duties. This article tries to explain the necessity, way of discovery, works and dimensions of Imam's justice with emphasis on social justice and its difference with the view Explain non-Shia words. Paying attention to the narrations of Imam Reza (peace be upon him) is important because during his time, the basic issues of Islam were discussed more. Also, according to the appearance, he has held the position of "crown prince" for some time, and these two factors have provided the basis for a discussion about the Imam's social justice.

The findings indicate that justice, which is one of the desirable components of governance from the point of view of the international system, can be clearly traced in the Holy Quran, the words of Imam Reza, peace be upon him, and historical reports related to the time of his "crown" position. From this point of view, by examining the mentioned component in the social life of that Imam as well as the time when he held the position of Imam Hammam, we will find that Imam Reza, peace be upon him, not only believed in good governance in his opinion, but also committed himself to it in practice. they knew.

Key words: Holy Quran, Imam Reza (peace be upon him), desirable governance, justice, imamate, people.

